

فصلنامه علمی - تخصصی  
مطالعات قرآنی نامه جامعه  
سال بیستم - شماره ۱۴۱  
بهار ۱۴۰۱

## نقد شبهه ابن تیمیه و دلایل شش‌گانه آن در نفی شأن نزول خاص آیه صادقین

معصومه غفاری<sup>۱</sup>

سید حسین شفیعی دارابی<sup>۲</sup>

### چکیده

یکی از آیات مورد استناد تمام مفسران شیعه در راستای بیان فضایل و مناقب حضرت امام علی علیه السلام و امامت و خلافت ایشان، آیه ۱۱۹ سوره توبه معروف به «آیه صادقین» است. جمع اندکی از مفسران اهل سنت برای نفی و ابطال این استناد، به طرح شبهات مختلفی روی آورده‌اند که «ابن تیمیه حزانی» از معروف‌ترین آن‌ها به شمار می‌رود. وی با طرح شبهه برای نفی شأن نزول خاص این آیه و ذکر دلایلی متنوع در این راستا، کوشیده است تا درستی استناد یادشده را مورد خدشه قرار دهد. این نوشتار که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و با شیوه تحلیلی و با رویکرد انتقادی تدوین یافته است، در پی پاسخ به این پرسش است که «نقدهای وارده بر شبهه و دلایل ابن تیمیه برای نفی خاص بودن نزول آیه صادقین و تلاش برای توسعه در مصداق آن چیست؟». بنا بر نتیجه برآمده از این تحقیق، وجود قرائن داخلی و خارجی همخوان با مدلول آیه صادقین و مفاد پاسخ‌های نقضی و حلی ذکر شده در صفحات پیش‌رو حاکی از این است که شبهه و دلایل ابن تیمیه در این زمینه، غیروارد و ناصحیح و مدعای مفسران یا علمای امامیه، کاملاً منطقی و غیر قابل خدشه است.

واژگان کلیدی: آیه صادقین، شبهه ابن تیمیه، دلایل ابن تیمیه، نفی شأن نزول خاص.

۱. دانش‌آموخته سطح ۴ تفسیر تطبیقی جامعه الزهراء علیها السلام، قم، ایران، (نویسنده مسئول)؛ [mgh55@chmail.ir](mailto:mgh55@chmail.ir).

۲. مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، دکترای تفسیر و علوم قرآنی، هیئت علمی و استادیار جامعه المصطفی علیه السلام، مدیر گروه تفسیر و علوم قرآنی جامعه الزهراء علیها السلام، قم، ایران؛ [shafieidarabi@chmail.ir](mailto:shafieidarabi@chmail.ir).

## مقدمه

از جمله دلایل قرآنی باورمندان به امامت علی بن ابی طالب علیه السلام، آیه معروف به «آیه صادقین» است. خدای متعال در این آیه خطاب به مؤمنان می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه: ۱۱۹). خداوند در این آیه در قالب تعبیر لطیف «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»، مؤمنان را مورد خطاب قرار داده و پس از فراخواندن آن‌ها به کسب تقوای الهی «اتَّقُوا اللَّهَ»، در پرتو جمله خطابی «وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» از آنان خواسته است که با «صادقین» باشند. پس شأن نزول آیه چیست و مراد از صادقین، چه کسی و یا چه کسانی است؟ در پاسخ به این پرسش، شاهد بروز اختلافی بین دانشمندان شیعه و برخی عالمان اهل سنت هستیم. تمامی مفسران شیعه امامیه، با طرح دلایل قرآنی و روایی بر این باورند که شأن نزول این آیه، خاص علی بن ابی طالب علیه السلام است و مقصود از «صادقین» در آن، امام علی و دیگر امامان معصوم علیهم السلام هستند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۲۲؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۰، ص ۷۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۸۸؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۸۶۴، طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۴۰۷؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۴، ص ۱۱۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۱۷۸). در این میان علامه حلی از جمله دانشوران شیعی است که به صراحت اعلان داشته است: «خداوند متعال به بودن با صادقین امر کرده است و مقصود از صادقین، کسانی هستند که صادق بودنشان معلوم است و این فقط در مورد معصوم تحقق می‌یابد؛ زیرا نمی‌توان از صادق بودن غیر معصوم آگاه شد و بنا بر اجماع مسلمانان، در میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله، غیر از علی علیه السلام کسی معصوم نبوده است» (حلی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۴۲).

تعدادی از علمای اهل سنت با طرح برخی مطالب و شبهات کوشیده‌اند تا در خاص بودن شأن نزول این آیه و دلالت آن بر فضیلت و امامت امام علی علیه السلام خدشه کنند. با تتبع صورت یافته مشخص شد که ابن تیمیّه، بیش از سایر عالمان اهل سنت در این راستا تلاش کرده است. وی برای نفی شأن نزول خاص «آیه صادقین» و ایجاد خدشه در این زمینه، در بخشی از کتاب منهج السنه چنین نگاشته است: «این آیه به علی بن ابی طالب اختصاص ندارد؛ زیرا ابوبکر و عمر هم از صدیقین بودند و لذا آیه شامل همه آن‌ها می‌شود و با ادله ثابت شده است که ابوبکر، صدیق

است. همچنین واژه «صادقین»، جمع و علی یک فرد است؛ پس مراد از آیه علی نیست. (دیگر اینکه) آیه درباره تخلف کعب بن مالک در غزوه تبوک نازل شده است. آیه دلالتی بر عصمت صادقین ندارد و اگر هم فرض معصومیت شود، اجماع بر انتفای عصمت از غیر علی را نداریم و مراد آیه از بودن با صادقین، متصف به صفت صدق است» (ر.ک: ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۷، ص ۲۶۶-۲۷۰). با توجه به اهمیت بحث امامت در منظومه اعتقادی شیعه و ضرورت زدودن شبهات ابن تیمیه و همفکرانش در این عرصه، این پژوهش بر آن است به نقد تحلیلی شبهه و دلایل مطرح شده توسط ابن تیمیه برای نفی خاص بودن شأن نزول «آیه صادقین» و توسعه مفاد آن نسبت به دیگر صحابه بپردازد و از این طریق ادعای شیعه مبنی بر خاص بودن مصداق «صادقین» و دلالت آن بر فضیلت، منقبت و امامت حضرت علی علیه السلام را به اثبات رساند.

افزون بر طرح اجمالی شبهه ابن تیمیه در ذیل «آیه صادقین» و پاسخ به آن در برخی متون تفسیری در چند دهه اخیر، در خلال چندین کتاب به شبهات مرتبط با آیه صادقین پاسخ داده شده است و در برخی مقالات نیز به صورت ضمنی و غیرمستقل، شاهد نقد شبهه و دلایل طرح شده توسط ابن تیمیه در ذیل «آیه صادقین» هستیم، از جمله:

کتاب آیات ولایت در قرآن اثر آیت الله ناصر مکارم شیرازی (۱۳۸۱ ش)، که توسط ابوالقاسم علیان نژادی تنظیم شده و توسط انتشارات نسل جوان به چاپ رسیده است. همچنین می توان به جلد های دوم، سوم، پنجم و هشتم کتاب جواهر الکلام فی معرفة الامامة والامام اثر سید علی حسینی میلانی (۱۳۹۰ ش) اشاره کرد که توسط مرکز الحقائق الاسلامیه به چاپ رسیده است. در میان مقالات نیز می توان به مقاله «تفسیر تطبیقی آیه صادقین از دیدگاه فریقین» اثر ایلقار اسماعیل زاده (۱۳۸۴ ش) اشاره کرد که در شماره ۱۳ و ۱۴ نشریه طلوع به چاپ رسیده است. همچنین می توان به مقاله «بازکاوی مصداق صادقین در آیه کونوا مع الصادقین» تألیف کرم سیاوشی (۱۳۹۸ ش) اشاره کرد که در شماره ۳۹ نشریه علمی مطالعات تفسیری به چاپ رسیده است.

از دقت در ساختار و محتوای تحقیقات فوق به دست می آید که در هیچ یک از آن ها به صورت مستقل، شبهه و دلایل طرح شده توسط ابن تیمیه در ذیل «آیه صادقین» مطرح نشده و

مورد نقد قرار نگرفته است. همچنین محدود تحقیقاتی که به بیان شبهه ابن تیمیه و پاسخ آن پرداخته‌اند، جامع نیست؛ از این رو این مقاله چه از نظر ساختاری و چه از نظر محتوایی جدید، مستقل و جامع است.

### مفهوم‌شناسی

بررسی مفاهیم کلیدی یک تحقیق، نویسنده را در پاسخ‌گویی به سؤال اصلی آن کمک خواهد کرد؛ از این رو در این بخش از پژوهش به بیان مفهوم واژه «صادقین» می‌پردازیم:

#### ۱-۱. معنای لغوی واژه «صادقین»

واژه «صادقین»، جمع «صادق» از ماده «ص د ق» است. صدق بر قوت در شیء و استحکام در آن دلالت دارد و چون دروغ استحکام ندارد، باطل است و صدق را از محکمی و استحکام گرفته‌اند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۳۳۹). صدق، نقیض کذب است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۵۶). به گفته راغب اصفهانی، ماده «صدق» نقطه مقابل «کذب» و «دروغ» است. در اصل از اوصاف کلام و اخبار و گاه صدق و گاه کذب است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۷۸). از نظر صاحب التحقیق، ماده صدق به معنای «تمامیت و برحق بودن» است. این معنا در مصادیقی همچون صدق در اعتقاد (اعتقاد مطابق حق)، صدق در اظهار اعتقاد (اعتقاد بدون نفاق)، صدق در قول و خبر (خبر و سخن مطابق با مخبر عنه)، صدق در قول انشایی (قولی که از نیت خالص نشئت گرفته است)، صدق در احساس (احساس مطابق با واقع)، صدق در عمل (یعنی عمل از جمیع جهات تام باشد) و صدق در مطلق امور است (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۶، ص ۲۶۰-۲۶۱).

#### ۲-۱. معنی اصطلاحی واژه صادق

کلمه «صدق» در اصل به معنای این است که گفتار و یا خبری که داده می‌شود، با خارج مطابقت داشته باشد و آدمی را که خبرش با واقع و خارج مطابق باشد، «صادق» می‌گویند. از آنجا که به طور استعاره و مجاز اصطلاحاتی مانند اعتقاد، عزم و اراده را هم قول نامیده‌اند، امور یاد شده نیز به وصف صدق و راستی توصیف می‌شوند و انسانی را که عملش مطابق با اعتقادش باشد



و یا کاری که انجام می‌دهد، با اراده و تصمیمش مطابق باشد و شوخی نباشد؛ صادق نامیده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۴۰۲). اگر صدق بدون قید به کار رود، بر کسی اطلاق می‌شود که صفت صدق همه ابعاد وجودی او را دربرگرفته است و عقیده و نیت و اراده او با نفس الامر مطابق باشد (همان؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۲۰؛ ابن‌عجیبه، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۴۳۹).

شعراوی معتقد است صدق، یک ویژگی است که همه ایمان را شامل می‌شود. وی برای اثبات دیدگاه خود به داستان مردی اشاره می‌کند که سه خصلت ناپسند «علاقه بسیار به زنان»، «علاقه به شراب» و «عادت به دروغ‌گویی» دارد و از پیامبر ﷺ می‌خواهد تا یکی از این خصلت‌ها را برگزیند و او را در ترک آن یاری دهد و او برای ترکش به خدا تعهد کند. پس پیامبر ﷺ به او، تعهد به دوری از کذب و آراستگی به صدق را پیشنهاد می‌کند (شعراوی، ۱۹۹۱، ج ۹، ص ۵).

بنابراین «صادقین»، کسانی هستند که تعهدات خود را در برابر ایمان به پروردگار به خوبی انجام می‌دهند. آن‌ها نه تردیدی به خود راه می‌دهند، نه عقب‌نشینی می‌کنند و نه از انبوه مشکلات می‌هراسند؛ بلکه با انواع فداکاری‌ها، صدق ایمان خود را ثابت می‌کنند. شکی نیست که این صفات مراتبی دارد و ممکن است بعضی در قله آن قرار گرفته باشند که معصومین علیهم‌السلام هستند و بعضی در مراحل پایین‌تر (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۱۸۱).

## مصادیق «الصادقین» از دیدگاه فریقین

با توجه به اینکه در نقد و تحلیل شبهه و دلایل مطرح شده توسط ابن‌تیمیه ذیل «آیه صادقین»، آگاهی از دیدگاه فریقین درباره مصادیق «الصادقین» ضرورت دارد. بنابراین در این بخش دیدگاه مفسران فریقین درباره مصادیق «الصادقین» به صورت اجمالی ذکر می‌شود.

### ۱-۲. دیدگاه عالمان شیعه امامیه

علمای شیعه که به عصمت اهل بیت علیهم‌السلام قائلند، مصادیق «آیه صادقین» را امیرمؤمنان علی علیه‌السلام و یازده فرزندش علیهم‌السلام می‌دانند و آن را یکی از دلایل امامت این بزرگواران به شمار می‌آورند؛ به طوری که در متون روایی تفسیری و غیرتفسیری، روایات متعدد و متنوعی در این راستا نقل

شده است (ر.ک: صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۷۸؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۸۶۴؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۸۰-۲۸۲). استدلال ایشان بر این مبناست که ارجاع مؤمنان به صادقین، دلیلی است بر این نکته که اولاً صادقین غیر از مؤمنین هستند. ثانیاً صادقین دارای عصمت هستند و از آنجا که پس از پیامبر ﷺ غیر از امامان معصوم از اهل بیت ایشان، کسی در میان افراد امت اسلام از عصمت برخوردار نیست؛ از این رو مصداق صادقین فقط معصومین علیهم السلام هستند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۲۲؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۰، ص ۷۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۸۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۴۰۷؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۴، ص ۱۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۱۷۸).

## ۲-۲. عالمان اهل سنت

دیدگاه محدثان و مفسران اهل سنت در موضوع تعیین مصداق «آیه صادقین» با دیدگاه علمای شیعه دارای اختلاف‌هایی است که آن‌ها را می‌توان به سه دیدگاه تقسیم کرد:

### ۲-۲-۱. عدم تعیین مصداق برای آیه

برخی مصداق مشخصی برای آیه معرفی نکرده و به آسانی از کنار آن گذشته‌اند (ابن ابی حاتم رازی، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۱۹۰۷؛ جصاص، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۳۷۱؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۱۰۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۲۰؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۵۲۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۲۰۴؛ مراغی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۴۳؛ زحیلی، ۱۴۲۲، ج ۱۱، ص ۶۸-۶۹).

### ۲-۲-۲. ذکر علی علیه السلام به عنوان مصداقی در کنار معرفی افراد دیگر

برخی دیگر افزون بر اینکه از مصداقیق مختلفی همچون پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب حضرت همچون ابوبکر و عمر و اصحاب آن دو مانند کعب بن مالک و مرارة بن ربیعة و هلال بن امیة نام برده‌اند، از علی بن ابی طالب علیه السلام نیز به عنوان یکی از احتمالات یاد کرده‌اند (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۹۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۹۰؛ مظهری، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۳۲۰).

## ۲-۳. اختصاص شأن نزول به حضرت علی علیه السلام

حاکم حسکانی که از محدثان و حافظان بزرگ اهل سنت است، در کتاب شواهد التنزیل روایتی از ابن عباس نقل کرده است که شأن نزول آیه را فقط حضرت علی علیه السلام می‌داند و در روایت دیگری به نقل از عبدالله بن عمر آورده است: منظور از صادقین در این آیه، محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام هستند (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۳۴۴).

### تبیین و نقد شبهه و دلایل ابن تیمیه درباره «آیه الصادقین»

برای ورود به نقد شبهات ابن تیمیه، ابتدا باید این شبهات تبیین شوند تا به آن‌ها پاسخ صحیحی داده شود.

## ۳-۱. تبیین شبهه ابن تیمیه در آیه صادقین

ابن تیمیه در کتاب منهج السنه ضمن نقد استدلال‌های مذکور در کتاب منهج الکرامه فی معرفة الامامة علامه حلی برای اثبات نزول «آیه صادقین» در شأن امام علی علیه السلام، در درستی مدعای این عالم فرهیخته شیعه شبهه کرده و صراحتاً به انکار نزول مذکور پرداخته است. وی از سویی با ذکر دلایلی متنوع کوشیده است شأن نزول آیه را برای اشخاص دیگری به اثبات برساند مانند اثبات شأن نزول برای کعب بن مالک و خلفای ثلاثه و از سوی دیگر تلاش کرده است تا افراد دیگری را در شأن نزول آیه با امام علی علیه السلام شریک کند تا از این طریق اختصاص «صادقین» به امام علی علیه السلام را نفی کند (ر.ک: ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۷، ص ۲۶۵ - ۲۷۰).

## ۳-۲. طرح دلایل شش‌گانه ابن تیمیه و نقد آن‌ها

ابن تیمیه پس از طرح شبهه و ادعای مذکور، در پی اثبات آن برآمده و به ذکر دلایل شش‌گانه پیش‌رو پرداخته است. ما در ادامه این مقاله هر یک از دلایل وی را همراه با تبیین مربوط مورد نقد قرار خواهیم داد:

### تبیین دلیل اول: اختصاص نزول آیه به «کعب بن مالک»

ابن تیمیه در پاسخ به استدلال‌های علامه حلی برای اختصاص نزول «آیه صادقین» به امام علی علیه السلام، ادعا می‌کند این آیه در شأن کعب بن مالک نازل شده است؛ آن‌گاه که وی از غزوه تبوک بازمانده بود. کعب علت بازماندن از جنگ را با صداقت به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد. بنابراین خداوند هم به برکت صداقت وی توبه‌اش را پذیرفت و این آیه در شأن او نازل شد (همان، ص ۲۶۷). از این رو مراد از «الصادقین» در آیه مورد بحث، کعب بن مالک است.

### نقد دلیل اول

این سخن ابن تیمیه را می‌توان در قالب جملات زیر پاسخ داد:

(الف) اول اینکه ابن تیمیه در دلایل دیگری (ر.ک: همان، ص ۲۶۶) مدعی است که شأن نزول آیه صادقین، خلفای ثلاثه هستند و این ادعا، ادعای پیشین درباره کعب بن مالک را نقض می‌کند.

(ب) با مراجعه به تفاسیر فریقین، به سادگی قابل اثبات است که شأن نزول «آیه الصادقین» درباره کعب بن مالک نیست؛ بلکه آیه ما قبل آیه صادقین (توبه: ۱۱۸)، در شأن کعب بن مالک و آن دو نفری نازل شده است که از شرکت در جنگ تبوک خودداری کردند (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۳، ص ۳۶۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۴۰).

(ج) به دلیل تخلف کعب بن مالک از دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و عدم شرکت در جنگ و مغضوب خدا و پیامبر واقع شدن او و نزول آیه ۱۱۸ سوره توبه در این راستا، وی نمی‌تواند جزء صادقین باشد؛ زیرا وی با این تخلف در حق خدا و رسول ظلم کرده است و کسی که ظالم باشد - هر چند در برهه‌ای از زمان - نمی‌تواند به مقامی برسد که برای همه امت اسلامی مرجعیت ایمانی داشته باشد و عقلاً محال است که خداوند به همراهی با چنین شخصی امر کند.

(د) دیدگاه بسیاری از دانشمندان و مفسران نامی اهل تسنن، برخلاف ادعای ابن تیمیه است؛ زیرا آن‌ها معتقدند مقصود از «صادقین» در آیه مورد بحث، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اصحاب ایشان است (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۱۰۹؛ شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۷۱).

(ه) عملکرد کعب بن مالک حاکی از این است که وی معصوم نیست؛ در حالی که بزرگانی

از اهل سنت همچون فخررازی به عصمت صادقین باور داشته و بر آن استدلال نموده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۶، ص ۱۶۷).

و اگر مراد از صادقین کعب بن مالک باشد، آیه به زمان خاصی محدود می‌شود و آیندگان را دربر نمی‌گیرد؛ در حالی که خطاب آیه، همه مردم است و همه زمان‌ها را دربر می‌گیرد و همان‌گونه که فخررازی استدلال کرده است، باید در هر عصری صادقی باشد تا مؤمنان با او همراهی کنند (همان). بنابراین ادعای ابن تیمیه مبنی بر نزول آیه درباره کعب بن مالک، قابل اثبات نیست.

### تبیین دلیل دوم: نزول آیه درباره ابوبکر

ابن تیمیه برای اثبات شأن نزول آیه در حق ابوبکر چنین استدلال می‌کند که با توجه به ادله بسیار ابوبکر، صدیق و هر صدیقی، بالاتر از صادق است؛ پس شمول آیه برای ابوبکر اولی‌تر از سایر صحابه است. بنابراین با اقرار به لزوم معیت با ابوبکر نمی‌توان به امامت علی بن ابی‌طالب اقرار نمود و آیه بر نقض مطلوب و باور شیعه دلالت دارد (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۷، ص ۲۶۶). وی از طریق همین استدلال می‌کوشد آیه صادقین را در حق خلفای ثلاثه به اثبات برساند و مدعی است در صورت تعارض معیت علی بن ابی‌طالب با معیت خلفای ثلاثه، معیت با آن‌ها به دلیل اکمل بودنشان در صدق بر معیت با امیرالمؤمنین علیه السلام مقدم است (همان، ص ۲۶۷).

### نقد دلیل دوم

الف) اگرچه ابن تیمیه ادعای خود (مبنی بر صدق بودن ابوبکر) را مستند به روایاتی نکرده است، اما با مراجعه به منابع اهل سنت مشخص شد روایاتی که آن‌ها برای اثبات صدق بودن ابوبکر مورد استناد قرار می‌دهند؛ ضعیف و غیر قابل استنادند. برخی از این روایات را هیشمی در مجمع الزوائد به نقل از بزار و طبرانی ذکر و سپس به ضعف سندی آن‌ها حکم می‌کند. برای مثال در روایتی عبدالله بن عمر به نقل از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آورده است که آن بزرگوار فرمود: «هنگامی که مرا به آسمان بالا بردند، از هیچ آسمانی بالا نرفتم؛ مگر آنکه اسم خودم را به صورت مکتوب "محمد رسول الله" و اسم ابوبکر را "صدیق" دیدم». هیشمی پس از ذکر این روایت می‌گوید: «رواه البزار و فیه عبدالله بن ابراهیم الغفاری و هو ضعیف؛ راوی حدیث، بزار است و عبدالله بن غفاری در

بین روایان سند است که او ضعیف است». از این رو وی این حدیث را ضعیف می‌داند (هیثمی، ۱۴۱۲، ج ۹، ص ۱۹). ابن جوزی نیز پس از ذکر روایت فوق از طریق ابوهیریه می‌نویسد: «این حدیث، صحیح نیست» (ابن جوزی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۱۸).

ب) ناسازگاری ادعای ابن تیمیه با روایات متعددی از منابع اهل سنت که برخلاف نظر او، امام علی علیه السلام را صدیق می‌دانند. برای مثال ابن قتیبه دینوری و برخی دیگر از دانشوران اهل سنت چنین نقل کرده‌اند که معاذه، دختر عبدالله العدویه می‌گوید: «از علی علیه السلام شنیدم که فرمود: من صدیق اکبر هستم و ایمان و اسلام من قبل از ابوبکر بود» (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۳۷۰). عقیلی از دانشمندان اهل سنت نیز حدیث مذکور را تأیید می‌کند (عقیلی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۳۱).

جلال‌الدین سیوطی در تفسیرش نقل کرده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «الصدیقون ثلاثة: حبيب النجار، مؤمن آل ياسين؛ حزقيل، مؤمن آل فرعون و علی بن ابی طالب الثالث و هو أفضلهم؛ صدیقان سه نفر هستند: حبيب نجار، مؤمن آل یاسین؛ حزقیل، مؤمن آل فرعون و علی بن ابی طالب علیه السلام که او برترین آن‌هاست» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۱۵). قاضی عبدالرحمن ایجی نیز به نقل روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرداخته است که آن حضرت فرمود: «در شب معراج پروردگارم به من گفت: ای محمد! چه کسی را به خلافت خود بر امت گمارده‌ای؟ گفتم: پروردگارا! تو داناتری. فرمود: ای محمد! من تو را به رسالت برگزیدم و برای خویش انتخاب کردم. تو پیغمبر من و برگزیده من از میان آفریدگان منی و پس از تو، آن صدیق اکبر و آن پاک و پاکیزه‌نهادی است که او را از سرشت تو آفریدم و وی را وزیر تو ساختم و پدر دو سبط پاک و پاکیزه‌نهاد تو، آن دورا سرور جوانان اهل بهشت قرار دادم و همسر او، بهترین زنان جهان است. تو، درختی و علی، شاخه و فاطمه، برگ و حسن و حسین، بار آن درختند. آن دورا از سرشت علیین آفریدم و شیعه شما را از (طینت) شما ساختم. اگر گردن‌های آنان را به شمشیر بزنند، بر مهرشان نسبت به شما می‌افزایند. گفتم: پروردگارا! صدیق اکبر کیست؟ فرمود: برادرت، علی بن ابی طالب است» (ایجی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۲۷۶؛ صفوری، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۵). قرشی نیز در شمس الاخبار<sup>۱</sup> این روایت را آورده است که حضرت

۱. این کتاب تألیف جمال‌الدین علی بن حمید بن احمد بن علی قرشی، دانشمندی محدث و از معاصران امام زیدیه، عبدالله بن حمزه (۵۹۳-۶۱۴ق) است که در سال ۶۳۵ق وفات یافت. او و پدر و خاندانش، از دوستداران خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان زیدیه بوده‌اند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «من بنده خدا و برادر پیغمبر و صدیق اکبرم و کسی (به این لقب) پس از من قائل نخواهد شد، مگر آنکه دروغ‌گو و دروغ‌پرداز باشد. من هفت سال پیش از همه مردم، نماز گزارده‌ام» (قرشی، ۱۳۳۲، ص ۳۲).

بنابراین سخن ابن تیمیه مبنی بر صدیق بودن ابوبکر ادعایی بیش نیست؛ زیرا مجموعه دلایل وی قابل نقد است. پس با این ادعا نمی‌تواند دیدگاه شیعه را رد کند و نزول آیه درباره ابوبکر و خلفای دیگر را به اثبات برساند.

### تبیین دلیل سوم: مطلوب نبودن استعمال لفظ «جمع» و اراده «مفرد»

ابن تیمیه در سومین دلیل برای نفی اختصاص شأن نزول آیه صادقین به امام علی علیه السلام معتقد است «صادقین» در این سخن خداوند که فرمود: «با راستگویان باشید»، به صیغه جمع است؛ در حالی که علی بن ابی طالب یک نفر است. پس مراد آیه، فقط علی به تنهایی نیست و اشخاص دیگری را نیز دربرمی‌گیرد (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۷، ص ۲۶۷).

### نقد دلیل سوم

این دلیل ابن تیمیه را می‌توان با پاسخ‌های «نقضی» و «حلی» نقد کرد:

### پاسخ نقضی

الف) ذکر جمع و اراده فرد، محدود به آیه صادقین نیست. قرآن کریم بر اساس قواعد عربی نازل شده است و در بیان مطالب خود، از این اسلوب پیروی می‌کند و بسیار اتفاق می‌افتد که از فرد به صورت جمع استفاده می‌شود. برای مثال در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید. شما نسبت به آنان اظهار محبت می‌کنید؛ در حالی که آن‌ها به آنچه از حق برای شما آمده است، کافر شده‌اند و رسول الله و شما را به خاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه شماست؛ از شهر و دیارتان بیرون می‌رانند» (ممتحنه: ۱). بر اساس گفته علامه طباطبایی شأن نزول این آیه، مربوط



به «حاطب بن ابی بلتعنه» است؛ زیرا وی به صورت پنهانی با قریش ارتباط داشته و نوشته‌ای را برای آنان ارسال کرده است، اما خدای متعال به وقت نهی از این اقدام فردی از تعبیر خطابی «لَا تَتَّخِذُوا» (که دارای ساختار و مفاد جمعی است) استفاده کرده است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۴۰۰).

در آیه «يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنَهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ»؛ «آن‌ها می‌گویند اگر به مدینه بازگردیم، عزیزان ذلیلان را بیرون می‌کنند؛ در حالی که عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است، ولی منافقان نمی‌دانند» (منافقون: ۸). با توجه به شأن نزول آیه گوینده جمله «لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ...»، «عبدالله بن ابی بن سلول» بوده است که یک فرد است؛ ولی خدای متعال در مقام حکایت و نقل این گفتار از تعبیر صیغه جمع «يقولون» استفاده کرده است (همان، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۸).

در آیه «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»؛ «این‌ها کسانی بودند که مردم به آنان گفتند: همانا لشکر دشمن برای شما اجتماع کرده‌اند، از آن‌ها بترسید؛ اما این سخن بر ایمانشان افزود و گفتند: خدا ما را کافی است و او بهترین حامی ماست» (آل عمران: ۱۷۳)، گوینده این سخن «إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ» از لفظ «ناس» (که دال به جمع و افراد کثیر است) اراده فرد کرده است؛ زیرا بنا بر نظر جمع چشمگیری از مفسران، آیه در شأن شخصی به نام «نعیم بن مسعود اشجعی» نازل شده بود که یک فرد بیشتر نبوده است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۴۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۴۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۵۳۸). قرطبی نیز می‌نویسد: این لفظ عام است و از آن، معنای خاص اراده شده است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۲۷۹). همچنین افعال آیه ۵۲ سوره مائده «يَقُولُونَ نُخْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ» جمع است؛ در حالی که آیه درباره «عبدالله بن اُبی» وارد شده است (سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۹۱۲). ابن تیمیه در همه این موارد جوابی دهد، ما نیز همان را جواب خود قرار خواهیم داد.

(ب) ابن تیمیه در یکی از دلایلی (که پیشتر نقد شد) ادعا می‌کند این آیه در شأن «کعب بن مالک» نازل شده است؛ از این رو از او می‌پرسیم: کعب بن مالک یک فرد و صادقین با صیغه جمع



است، حال چگونه بر آن فرد دلالت می‌کند؟ هر پاسخی که ابن تیمیه در قبال این پرسش بدهد، ما نیز همان پاسخ را درباره آیه صادقین ذکر می‌کنیم.

### پاسخ حلی

الف) دانشمندان و مفسران اهل سنت به نوعی پاسخ این اشکال ابن تیمیه را داده‌اند. برای مثال آلوسی می‌گوید: گاه برای عظمت شخص و یا گاهی برای عظمت کار به جای صیغه مفرد، از صیغه جمع استفاده می‌شود و این امر در لغت عرب مرسوم است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۳۴).  
ب) فخررازی نیز معتقد است گاهی جمع برای احترام است؛ یعنی گاهی با اینکه مخاطب یک نفر بیشتر نیست، اما برای احترام لفظ جمع به کار برده می‌شود (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۱۲، ص ۳۸۵)؛ چنانکه در ادبیات فارسی نیز چنین است و به جای تو «رفتگی»، «گفتگی»، «آمدی»، گفته می‌شود شما «رفتید»، «گفتید»، «آمدید».

ج) برخی قرآن‌پژوهان معاصر نیز دلیل دیگری را برای جمع بودن واژه «صادقین» ذکر کرده‌اند و معتقدند کلمه «صادقین» جمع است و مقصود از آن، معصومان از اهل بیت علیهم‌السلام در طول اعصار هستند که در هر زمان وجود دارند و مردم باید همراه و پیرو آنان باشند (رضایی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۳۳۷).

بنابراین استعمال لفظ جمع و اراده مفرد، نه تنها خللی در استدلال شیعه بر اثبات ادعایشان وارد نمی‌کند؛ بلکه امری عادی و رایج در اسلوب قرآن است.

### تبیین دلیل چهارم: عدم دلالت آیه صادقین بر شخص خاص

ابن تیمیه در ادعای عدم اختصاص «صادقین» به حضرت علی علیه‌السلام مدعی است: این آیه یا گویای این است که در «صدق» و همه امور پیرامونی آن با صادقان باشید؛ یعنی مانند آنان راست بگویید و با دروغ‌گویان نباشید؛ همچون آنجا که می‌فرماید: «وَأَرْكَعُوا مَعَ الرَّاٰكِعِينَ»؛ «و با رکوع‌کنندگان رکوع کنید» و یا می‌خواهد بگوید که در هر امری با صادقان باشید؛ حتی اگر آن امر ربطی به صداقت هم نداشته باشد. وی مدعی است تفسیر دوم باطل است؛ چرا که بر انسان



واجب نیست در امور مباح مانند خوردن، نوشیدن و پوشیدن نیز با صادقان باشد. بنابراین طبق تفسیر اول در آیه به معیت با شخصی خاص و معینی امر نشده است؛ بلکه مقصود این است که راست بگویید و دروغ نگویید (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۷، ص ۲۶۷).

### نقد دلیل چهارم

ابن تیمیه در ضمن دلیل چهارم مدعی دو مطلب شده است:  
الف) آیه صادقین بر معیت با فردی خاص دلالت ندارد؛ ب) مراد آیه متصف شدن به صفت «صدق» است. خوشبختانه هر یک از این دو مدعا قابل نقد است. البته مدعای اول در اینجا نقد می‌شود و مدعای دوم همراه با دلیل ششم وی مورد نقد قرار خواهد گرفت. در نقد مدعای اول، اگر چه این مدعا در میان مفسران معاصر مورد استقبال و پذیرش قرار گرفته است؛<sup>۱</sup> اما این مدعا در دو پاسخ نقضی و پاسخ حلی کاملاً قابل نقد است.

### پاسخ نقضی

ابن تیمیه در ضمن دلیل اول و دوم، از افراد خاص و معینی همچون کعب بن مالک و ابوبکر به عنوان مصداق «صادقین» یاد کرده است و این دلایل، بیانگر این است که برخلاف برخی دیگر از آیات قرآن همچون آیه ۱۷۷ سوره بقره و آیه ۱۵ سوره حجرات که در آن‌ها از «صادقین» معنای عام اراده شده است؛ در این آیه مراد از «صادقین»، مصداق خاص است. بنابراین هر جوابی که ابن تیمیه به خاص بودن مراد از «صادقین» نسبت به دو مورد مذکور دارد، ما هم همان پاسخ را در اختصاص آیه «صادقین» به علی بن ابی طالب علیه السلام خواهیم داد.

### پاسخ حلی

الف) قرائن موجود در آیه همچون اطلاق امر مؤمنان به تقوا و اطلاق کلمه «صادقین»، دال بر این است که مراد از صدق، معنای لغوی و خاص آن نیست؛ بلکه معنای مجازی و وسیع آن مراد است. بنابراین آیه به مؤمنین دستور می‌دهد که با رعایت تقوای الهی، صادقین را در گفتار و

۱. ر.ک: هواری، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۱۷۴-۱۷۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۴۳؛ مظهری، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۳۲۰؛ رشید رضا، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۷۲-۷۳؛ ابوزهره، بی تا، ج ۷، ص ۳۴۷۷؛ دروزه، ۱۴۲۱، ج ۹، ص ۵۵۵-۵۵۶.

کردارشان پیروی کنند و این، غیر از آن است که بفرماید شما نیز مانند صادقین متصف به وصف صدق باشید؛ زیرا اگر چنین بود، باید می فرمود از صادقین باشید، نه اینکه بفرماید با صادقین باشید (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۴۰۲).

ب) اگر مراد از «صدق» مطلق راستی بود، پس هر مرتبه‌ای از صدق را شامل می‌شد. در نتیجه به هر کسی که به مرتبه‌ای از صدق متصف می‌شد، «صادقین» گفته می‌شد. بنابراین می‌بایست در فراز «وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» به جای کلمه «مَعَ»، از حرف «مِن» تعبیر می‌شد. در این صورت معنای آیه همانی می‌شد که ابن تیمیه مدعی است؛ یعنی بر هر مسلمان لازم است از راستگویان باشد و از دروغ‌گویان نباشد؛ در حالی که در آیه آمده است: «مَعَ الصَّادِقِينَ». این تعبیر دال بر این نکته است که مقصود از «صدق» مرتبه‌ای خاص و ویژه، مقصود از «صادقین» نیز گروهی مخصوص و ممتاز و مرتبه کامل و خاص «صدق»، همان عصمت و طهارت است که با وجود آن، راستی و درستی در گفتار و کردار به طور کامل محقق می‌شود. پس اگر مقصود از «صادقین» غیر از امامان معصوم علیهم‌السلام بود، لازمه‌اش آن بود که همه انسان‌ها حتی امامان معصوم علیهم‌السلام هم از غیر معصوم پیروی کنند و این امر عقلاً قبیح است و مرتبه و مقام «صدق» کامل و خاص جز در خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وجود ندارد. شاهد دیگر اینکه خداوند تمام مؤمنان را در اول آیه به تقوا و پرهیز از گناهان دعوت کرده و آنگاه به آنان فرمان داده است که با «صادقان» باشند و بودن با آنان، چیزی جز قرار گرفتن در قید اطاعت از آنان و پرهیز از مخالفت با آنان و امامت، چیزی جز واجب بودن اطاعت امام بر مأموم نیست (بهبهانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۹۲ - ۹۳).

#### تبیین دلیل پنجم: عدم شرط عصمت در «صادقین»

ابن تیمیه برای عدم انحصار نزول آیه «صادقین» در حق امیرالمؤمنین علیه‌السلام مدعی است در این آیه، عصمت صادقین شرط نشده است. اگر هم فرض شود که مقصود آیه همراهی با فرد معصوم است، ما نمی‌پذیریم که خصلت معصوم بودن تنها بر علی صدق می‌کند و از غیر وی منتفی است؛ زیرا بسیاری از مردم که از رافضیان بهترند، در مورد رهبران‌شان - هر چند با عباراتی دیگر - همین عصمت را ادعا می‌کنند. افزون بر این، ما معصوم نبودن سایر خلفا را در عین ثبوت

عصمت برای علی نمی‌پذیریم. عصمت یا برای هیچ‌کدام وجود ندارد و یا برای همه خلفا عینیت دارد (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۷، ص ۲۶۹).

### نقد دلیل پنجم

الف) اعتراف دانشمندان و مفسران نامی اهل تسنن بر ضرورت معصوم بودن «صادقین»، پاسخی کامل به ادعای مطرح شده از سوی ابن تیمیه در قالب دلیل پنجم است. فخر رازی از جمله مفسرانی است که در ذیل تفسیر این آیه می‌گوید: «صادقین» باید معصوم باشند؛ زیرا جمله «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ»، مؤمنان را به رعایت تقوای الهی دستور داده و از آنان خواسته است که با صادقین باشند. از این عبارت معلوم می‌شود که مؤمنان معصوم نیستند و برای در امان بودن از خطا، باید از کسانی پیروی کنند که از خطا به دور هستند و آنان، صادقین اند و چون این مطلب (خطاپذیری مؤمنان) در همه زمان‌ها تحقق دارد؛ پس در همه زمان‌ها نیز باید معصوم وجود داشته باشد تا مؤمنان از او پیروی کنند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۶، ص ۱۶۷-۱۶۸).

ب) آنچه معصوم بودن «صادقین» را قوی‌تر می‌کند، این است که دستور «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» بدون هیچ‌گونه قید و شرطی ذکر شده است. از این ساختار می‌توان دو نکته را استفاده کرد: یکی اینکه «صادقین» کسانی هستند که در همه رفتار ارادی‌شان اعم از عقیده، اخلاق، گفتار و رفتار صادق‌اند (اطلاق موردی) و دیگر اینکه آنان در همه حالات، چنین هستند (اطلاق احوالی). بدون شک چنین چیزی فقط از شخص معصوم برمی‌آید. در نتیجه صادقین همان ائمه معصومین علیهم‌السلام هستند و مؤمنان باید از آنان پیروی کنند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۲).

ج) روایاتی از منابع اهل سنت خلاف ادعای ابن تیمیه (معصوم بودن خلفا) را ثابت می‌کند. برای مثال ابن قتیبه دینوری، از علمای بنام اهل تسنن در روایتی (که با متن صحاح نیز همخوانی دارد) چنین نقل می‌کند: «عمر به ابوبکر گفت بیا با هم پیش فاطمه برویم؛ زیرا ما او را غضبناک کرده‌ایم.... پس از آنکه ابوبکر به فاطمه رضی‌الله‌عنها گفت: من از خشم پیامبر صلی‌الله‌عنه‌وآله‌وسلم و تو به خدای متعال پناه می‌برم. فاطمه رضی‌الله‌عنها فرمود: به خدا سوگند! پس از هر نمازی که می‌خوانم، تو را نفرین می‌کنم. سپس ابوبکر در حالی که گریه می‌کرد، از نزد فاطمه رضی‌الله‌عنها خارج شد....» (ابن قتیبه، ۱۹۹۲، ج ۱، ص ۲۰).

اگر ابن تیمیه قبل از طرح ادعای خود بر عصمت خلفا به این روایت که در معتبرترین منابع اهل تسنن و از مشهورترین دانشمندان اهل سنت نقل شده است، توجهی داشت؛ برای خلفا ادعای عصمت نمی‌کرد؛ زیرا وقتی حضرت زهرا علیها السلام کسی را نفرین کند، پس قطعاً آن شخص از عصمت به دور است.

### تبیین دلیل ششم: اطلاق «الصادقین» مستلزم هدایت به همه نیکی‌ها

در یکی از دلایل ابن تیمیه آمده است: گفته شده است مطلق بودن فراز «وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» به این دلیل است که «صدق» مستلزم بقیه نیکی‌هاست؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله در روایتی می‌فرماید: «عَلَيْكُمْ بِالصِّدْقِ، فَإِنَّ الصِّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ؛ بِرِّ شِمَا بَادَ بِهٖ صَدَقٌ كَهٗ صَدَقٌ، شِمَا رَا بِهٖ هَرَّ عَمَلٌ نِيكِي هِدَايَتٌ مِي كُنْد» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۷، ص ۲۶۸).

ابن تیمیه در این دلیل خود سعی می‌کند از اطلاق آیه، تفسیری غیر از تفسیر شیعه بیان کند تا به این وسیله ادعای خود مبنی بر عدم انحصار آیه بر علی علیه السلام و معصومین علیهم السلام را اثبات کند و دایره «صادقین» را توسعه دهد؛ به این گونه که هر کسی که متصف به صدق باشد، از مصادیق صادقین است.

### نقد دلیل ششم

قطعاً طبق فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله اگر کسی صادق باشد، به سوی نیکی‌ها هدایت می‌شود؛ اما باید مشخص شود مراد از «صدق» چیست؟ در بحث مفهوم‌شناسی بیان شد که «صدق» دارای مراتبی است. حال باید بررسی شود که آیا مراد پیامبر صلی الله علیه و آله فقط صدق در گفتار است و آیا انسان با صدق در گفتار می‌تواند به همه نیکی‌ها دست پیدا کند؟ با توجه به گزارش‌های تاریخی هر چند برخی صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله در گفتار صادق بودند، اما در عقیده و عمل خلاف گفتار خود رفتار می‌کردند. بنابراین مراد از «صادق» در این روایت، کسی است که به صورت مطلق صادق است؛ یعنی در اعتقاد، گفتار، اعمال و رفتار صادق باشد؛ وگرنه صرف صدق در گفتار مستلزم همه نیکی‌ها نیست. پس تفسیر ابن تیمیه از اطلاق «صادقین» درست نیست و ادعایش ثابت نمی‌شود.

و بار دّ ادعای او، استدلال علامه حلی مبنی بر اینکه مراد از «صادقین» در «آیه صادقین» افرادی خاص و ممتازند که دارای بالاترین مرتبه صدق (عصمت) هستند؛ ثابت می‌شود. فرمایش علامه طباطبایی نیز تأییدی بر این تحلیل است. ایشان می‌فرماید: «عموم صحابه (مهاجرین و انصار) یا بیشتر آن‌ها متصف به صدق مطلق نیستند؛ چراکه افرادی از آن‌ها هستند که از جنگ فرار کردند یا به نفاق مبتلا شدند یا از برخی اصحاب اعمال ناپسندی سر زده است که با مقام صدق مطلق، سازگار نیست. پس از اطلاق لفظ صادقین چنین برداشت می‌شود که صادقین، کسانی هستند که در آن‌ها جز صدق چیز دیگری نیست (صدق مطلق). همچنین اینکه می‌فرماید: «كُونُوا مَعَ الصّٰدِقِیْنَ» نه «اصدقوا مع الصادقین» و دیگر عبارات‌های مشابه، بر وجوب تبعیت از صادقین و مصاحبت با آن‌ها در همه گفتارها و کردارهایشان دلالت دارد که آیه «رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللّٰهَ عَلَیْهِ...» بر این امر گواهی می‌دهد؛ لذا چنین شأنی جز برای اهل بیت پیامبر که کتاب و سنت به عصمت و طهارت آن‌ها گواهی داده است، سزاوار نیست» (طباطبایی، ۱۴۲۷، ج ۵، ص ۱۹۷-۱۹۸).

### نتیجه‌گیری

از مجموع مطالب ذکر شده، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در مقابل ادعای منطقی علامه حلی مبنی بر دلالت «آیه صادقین» بر امامت امام علی علیه السلام و خاص بودن شأن نزول این آیه، ابن تیمیه با طرح شبهه و ذکر دلایل مختلف تلاش کرده است تا این شأن نزول و امور پیرامونی آن را انکار نماید و افراد دیگری همچون کعب بن مالک و ابابکر و... را به عنوان مصداق «صادقین» معرفی کند.

با توجه به دلایل ذیل، ادعای او باطل و غیر قابل اثبات است:

الف) قرائن داخلی: اموری همچون اطلاق امر مؤمنان به تقوای الهی، اطلاق واژه «صادقین»، همیشگی بودن فرمان تبعیت از صادقین و... نشان از ضرورت پیروی از افراد خاصی است که دارای بالاترین مرتبه صدق (عصمت) باشند.

ب) قرائن خارجی: ذکر روایات حاکی از معرفی امام علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام به عنوان مصداق

«صادقین» و نیز روایات دال بر صدور خطایا و گناهان از صحابه مورد نظر ابن تیمیه در متون روایی فریقین، دلیل بر درستی ادعای خاص بودن شأن نزول «آیه صادقین» است.

ج) مدعای علامه حلی و شیعیان مبنی بر نزول «آیه صادقین» در حق امیرالمؤمنین علی علیه السلام و دلالت آن بر فضیلت و منقبت والای آن بزرگوار و دیگر امامان معصوم علیهم السلام، مدعایی معقول و مشروع و همخوان با آموزه‌های قرآنی و واقعیات تاریخی است.

د) به واسطه قرائن داخلی و خارجی همخوان با مفاد «آیه صادقین»، شبهه و نیز دلایل شش‌گانه مطرح شده از سوی ابن تیمیه در راستای نفی شأن نزول خاص آیه صادقین و تلاش وی برای توسعه مصداق «صادقین» نسبت به افراد مورد نظر، مردود و ناصحیح است.

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، ریاض: مكتبة نزار مصطفى الباز.
۳. ابن عجبیه، احمد، (۱۴۱۹ق)، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، قاهره: حسن عباس زکی.
۴. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: دار الفکر.
۵. ابن قتیبہ، عبدالله بن مسلم، (۱۹۹۲م)، المعارف، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۶. ابن تیمیہ حرانی، احمد بن عبدالحلیم، (۱۴۰۶ق)، منهاج السنة النبویة، بی جا: مؤسسه قرطبة.
۷. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، (۱۳۸۵ق)، الموضوعات، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۸. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۹. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ویراستاران: محمدحسن خزاعی، محمد مهدی ناصح و محمدجعفر یاحقی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۰. ابوحنیان اندلسی، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ق)، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر.
۱۱. ابوزهره، محمد، (بی تا)، زهره التفاسیر، بیروت: دار الفکر.
۱۲. ایچی، عضدالدین عبدالرحمن، (۱۴۱۷ق)، المواقف، بیروت: دار الجیل.
۱۳. آلوسی، شهاب الدین محمود، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۴. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، (۱۴۱۵ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه البعثة قسم الدراسات الاسلامیة.
۱۵. بهبهانی، سید علی، (۱۴۱۸ق)، مصباح الهدایه فی تحقیق الولاية، اهواز: دار العلم آیت الله بهبهانی.
۱۶. ثعلبی، احمد بن محمد، (۱۴۲۲ق)، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن المعروف بتفسیر الثعلبی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۷. جصاص، احمد بن علی، (۱۴۰۵ق)، احکام القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۸. حاکم حسکانی، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله بن احمد، (۱۴۱۱ق)، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۱۹. حلی، حسن بن یوسف بن المطهر، (۱۳۷۹ش)، منهاج الکرامه فی معرفه الامامه، تحقیق: الاستاذ عبدالرحیم مبارک، مشهد: تاسوعا.
۲۰. دروزه، محمد عزه، (۱۴۲۱ق)، التفسیر الحدیث، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات الالفاظ القرآن، بیروت: دار الشامیة.
۲۲. ربانی گلپایگانی، علی، (۱۳۸۷ش)، «آیه صادقین» در دانشنامه کلام اسلامی، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲۳. رشید رضا، محمد، (۱۴۱۴ق)، تفسیر القرآن الحکیم (المنار)، بیروت: دار المعرفه.





۲۴. رضایی اصفهانی، محمدعلی، (۱۳۸۷ش)، تفسیر قرآن مهر، قم: پژوهش های تفسیر و علوم قرآن.
۲۵. زحیلی، وهبة، (۱۴۲۲ق)، التفسیر الوسیط، دمشق: دار الفکر.
۲۶. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت: دار الکتب العربی.
۲۷. سمرقندی، نصر بن محمد، (۱۴۱۶ق)، تفسیر السمرقندی (بحر العلوم)، بیروت: دار الفکر.
۲۸. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۹. سید قطب، إبراهیم حسین الشاربی، (۱۴۲۵ق)، فی ظلال القرآن، بیروت: دار الشروق.
۳۰. شعراوی، محمد متولی، (۱۹۹۱م)، تفسیر الشعراوی، بیروت: اخبار الیوم، اداره الکتب والمکاتبات.
۳۱. شوکانی، محمد، (۱۴۱۴ق)، فتح القدر، دمشق: دار ابن کثیر.
۳۲. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین، (۱۳۹۵ق)، کمال الدین و تمام النعمه، تهران: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۳. صفوری، عبدالرحمن بن عبدالسلام، (۱۴۱۹ق)، نزهة المجالس و منتخب النفاثس، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۳۴. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۳۵. \_\_\_\_\_، (۱۴۲۷ق)، تفسیر البیان فی الواقعه بین الحدیث و القرآن، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۳۶. طبرانی، سلیمان بن احمد، (۲۰۰۸م)، تفسیر الکبیر (تفسیر القرآن العظیم)، اربد (اردن): دار الکتب الثقافی.
۳۷. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۳۸. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، نور الثقلین، قم: اسماعیلیان.
۳۹. عقیلی، محمد بن عمر، (۱۴۰۴ق)، الضعفاء الکبیر، بیروت: دار المکتبه العلمیه.
۴۰. فخرالدین رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، کتاب العین قم: هجرت.
۴۲. فیض کاشانی، مولی محسن، (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، تهران: مکتبه الصدر.
۴۳. قرشی، جمال الدین علی بن حمید بن احمد بن علی، (۱۳۳۲ق)، شمس الأخبار (المنتقى من کلام النبی المختار)، مصر: التمدن.
۴۴. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴ش)، الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۴۵. مصطفوی، حسن، (۱۴۳۰ق)، التحقیق فی الکلمات القرآن الکریم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴۶. مظهری نقشبندی عثمانی، محمد ثناء الله پانی پتی، (۱۴۱۲ق)، تفسیر مظهری، پاکستان - کویته: مکتبه رشديه.
۴۷. مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۴ق)، التفسیر الکاشف، قم: دار الکتب الاسلامی.
۴۸. مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از نویسندگان، (۱۳۷۱ش)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

٤٩. وجيه، عبدالسلام بن عباس، (١٤٢٥ق)، أعلام المؤلفين الزيديه، عمان (اردن): مؤسسة الإمام زيد بن علي الثقافية.
٥٥. هوارى، هود بن محكم، (١٤٢٦ق)، تفسير كتاب الله العزيز، بي جا: دار البصائر.
٥١. هيثمي، على بن أبي بكر، (١٤١٢ق)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت: دار الفكر.

